

خلیفه بن خیاط و کتاب تاریخش

معصومعلی پنجه

تاریخ بغداد خویش ذکر می‌کند از او نکرده و نیز هیچ مورخ یا شرح حال‌نویسی به اینکه وی سفری کرده باشد اشاره‌ای نکرده است.

بصره در قرن‌های دوم و سوم هجری، یکی از کانون‌های فرهنگ عربی اسلامی بود و در زمینه‌های لغت، حدیث، سیره‌نگاری و تاریخ، رقیب شهرهای کوفه و بغداد بود. وی از خاندانی اهل علم برخاسته بود و جدش از راویان موثق حدیث نزد بخاری و ابن‌ابی‌حاتم رازی می‌باشد. وی در محضر بزرگان و علمای مشهور بصره به علم‌آموزی پرداخت. از معروفترین این اساتید؛ یزید بن زریع، سفیان بن عیینه، محمد بن جعفر غندر و هشام کلبی و علی بن محمد مدائنی می‌باشند. ولی ابن خیاط بیشتر با یزید بن زریع حشر و نشر داشت.^(۳)

علمای حدیث و تاریخ از وی به نیکی یاد کرده، ابن خلکان و ذهبی از او به عنوان «حافظ حدیث شریف نبوی» و ابن کثیر به عنوان «من ائمة التاريخ» یاد می‌کنند و ذهبی او را «امام حافظ» می‌نامد.^(۴)

وی در زمانی می‌زیست که اوج حرکت معتزله و ماجرای محنه در زمان خلافت مأمون و معتصم بود. خلیفه خود از مخالفان سرسخت معتزله بود، طبق گزارش «وکیع» وی از یکی از قضایان که مورد خشم قاضی احمد بن رباح بود دفاع کرد بدون آنکه از خصومت معتزلیان بصره بترسد.^(۵) خلیفه دارای گرایشهای عثمانی بود همانطوری که استادش یزید بن زریع هم عثمانی بود. اگرچه او عراقی است ولی هیچگونه گرایشهای شیعی در نزد او یافت نمی‌شود.^(۶)

درباره تاریخ وفات خلیفه اختلاف است. «ابن تعزی بردی» در «النجوم الزاهرة»، زرکلی در «الاعلام»، «ابن کثیر در البدایة و النهایة»، و ابن عماد حنبلی در «شذرات ذهب»، سال فوت وی را

تاریخ‌نگاری و تحولات آن در عصر اسلامی چندی است مورد توجه قرار گرفته است.

رشد و تکامل تاریخ‌نگاری در اسلام مرهون تلاش و جدیت مورخان در مناطق مختلف اسلامی بود و در این میان تاریخ‌نگاران عراقی نقش مهمی هم در مراحل شکل‌گیری تاریخ‌نگاری و هم تکامل شیوه‌های آن داشتند. خلیفه بن خیاط یکی از مورخان اولیه عراق در نیمه دوم قرن دوم و ابتدای قرن سوم هجری است. وی از اولین کسانی است که تاریخ را برحسب سنوات نگاشته است. کتاب وی با تعریف کلمه تاریخ آغاز می‌شود و پس از آن بحث را از ولادت حضرت رسول تا حوادث سال ۲۳۲ ق ادامه می‌دهد. کتاب وی اگرچه مختصر می‌باشد ولی متضمن نکات مهم در مورد شیوه تاریخ‌نگاری و تاریخ اسلام در قرون اول تا زمان مؤلف می‌باشد.

شرح حال خلیفه بن خیاط

ابوعمر و خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره شیبانی عصفری بصری، معروف به «شباب»، مورخ و نسابه (نسب شناس) برجسته‌ای که در روایت حدیث تخصص داشت. وی در بصره دیده به جهان گشود و در همان شهر پرورش یافت. از تاریخ ولادتش اطلاعی در دست نیست. از زندگی وی اطلاعات بسیار کمی در دست می‌باشد.

خلیفه برخلاف رسم آن زمان که طالبان علم برای کسب دانش و دیدار اساتید به رحله علمی دست می‌پازیدند، هیچگاه از بصره خارج نشد حتی به بغداد که در آن زمان کانون توجه علما و مرکز نشر و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی بود سفر نکرد. این مطلب از آنجا معلوم می‌شود که خطیب بغدادی در کتاب

متن کتاب تاریخ خلیفه

خلیفه تاریخ خود را با بحث از ولادت حضرت رسول (ص) آغاز می‌کند، برخلاف مورخان دیگر که ابتدا بخشی را به دوران قبل از مبعث و به عنوان کتاب «المبتداء» اختصاص می‌دهند. پس بدون آنکه ذکر از دوران کلی تاریخ اسلام به میان آورد به بیان تاریخ هجرت تا سال ۲۳۲ / ۸۴۶ می‌پردازد. اهمیت کتاب تنها در آن نیست که قدیمی‌ترین شرح کامل وقایع اسلامی است که به ما رسیده، بلکه محتویات و نیز سبک نویسندگی آن حائز اهمیت است. مؤلف به دوره خلافت امویان در دمشق و به مسائل مربوط به سیاست خارجی اسلامی و به خصوص گسترش امپراطوری اسلام توجه خاص داشته است و معمولاً هر حادثه را از دو لحاظ محلی و رسمی مورد بحث قرار می‌دهد. به مسائل داخلی اسلامی چندان توجه ندارد. مسائل مهمی چون حادثه غدیرخم، سقیفه، ولی حوادث مهمی چون قتل عثمان و جنگ میان حضرت علی و معاویه و واقعه حرّه و شورش‌های خوارج و نظایر اینها را مورد بحث قرار داده است.

این کتاب برای تحقیق در وضع اداری اسلام در سالهای نخستین آن سند بسیار معتبری است، زیرا مؤلف در پایان گزارش خود از زمان سلطنت هر خلیفه، همه سیاستمداران، سرداران، قضات، صاحب منصبان برجسته را در آن دوره برمی‌شمارد. وی در جای جای کتاب فهرست شهرها را با یاد از امیران و سایر صاحب منصبان آن یاد می‌کند.^(۱۴)

از ویژگیهای عمده کتاب، یاد از سالها و نیز روزهای هفته است که در قیاس با مآخذ دیگر قابل توجه است. یاد از فهرست کشته شدگان یمامه و نیز کشتگان جمل و حرّه کاملاً تازگی دارد. نیز باید یادآور شد که متن تاریخ خلیفه برخلاف کتابهایی مانند یعقوبی و مسعودی که گرایشهای مذهبی و سیاسی در آنها آشکار است، خالی از موضع‌گیری است.^(۱۵)

خلیفه در سیره به طور عمده بر ابن اسحاق تکیه کرده است. وی همچنین از کتاب تاریخ الخلفاء ابن اسحاق نیز بهره برده و روایات متعددی درباره دوره نخستین خلافت از ابن اسحاق نقل کرده است. گفته شده که بیش از صدبار نام ابن اسحاق در کتاب تاریخ خلیفه آمده است.^(۱۶)

راوی و یا نویسنده دیگری که وی از او بهره برده وهب بن جزیر است که روایات و یا کتبش مورد استفاده ابن سعد در «طبقات» قرار گرفته است. نوشته ابومعشر نیز که از میان رفته از مآخذ

۲۴۰ ق ذکر کردند. اما ابن خلکان سال ۲۳۰ ق را ذکر می‌کند و سال ۲۴۶ ق را هم آورده‌اند.^(۱۷)

تالیفات خلیفه

ابن ندیم پنج کتاب برای وی برشمرده است: ۱. «الطبقات» ۲. «التاریخ» ۳. «طبقات القراء» ۴. «تاریخ الزمّنی و العرجان والمرّضی و السعّیان» ۵. «اجزاء القرآن و اعشاده و أسباعه و آیاته». اسماعیل پاشا بغدادی علاوه بر کتب فوق، کتاب «المسند فی الحدیث» را نیز از آن وی می‌داند.^(۱۸)

از کتاب تاریخ وی به روایت بقی بن مخلد قرطبی (ح ۲۰۰ - ۲۷۶ ق) سه چاپ محققانه در دست می‌باشد و بار اول توسط «دکتر محمیل زکار» (دمشق، ۱۹۶۷ م)، بار دوم به کوشش «دکتر اکرم ضیاء العمری» (بغداد، ۱۹۶۷) و بار سوم به کوشش «دکتر مصطفی نجیب فواز» و «دکتر حکمت کشلی فواز» (بیروت، ۱۹۹۵ م). نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر می‌باشد این است که «کلود کاهن»، بدون ذکر دلیل و سند احتمال می‌دهد که نویسنده اصلی کتاب «تاریخ المدائنی» استاد خلیفه می‌باشد و نه خود وی.^(۱۹)

فلسفه تاریخ خلیفه بن خیاط

همانگونه که می‌دانیم تاریخ در میان تاریخ‌نگاران اولیه معادل وقت و زمان می‌باشد و خلیفه در اولین صفحات کتاب خویش در تعریف تاریخ می‌آورد: «هذا کتاب التاریخ، و بالتاریخ عرف الناس امر جحهم و صومهم و انقضاء عدد نساہم و محل دیونهم». یعنی این کتاب تاریخ است و انسانها عمل حج و روزه خویش و نیز عده زنان و مدت دیون خود را با تاریخ می‌شناسند. این نگاه خلیفه به تاریخ نشأت گرفته از آیات قرآنی می‌باشد (نک: بقره / ۱۸۹؛ اسراء / ۱۲؛ یونس / ۵) سپس خلیفه از «تاریخ یزدجردی» یاد می‌کند و مبداهای تاریخ نزد عرب را یک به یک ذکر می‌کند. هبوط آدم از بهشت، طوفان نوح، مرگ کعب بن لوی، بنیان کعبه توسط ابراهیم و حمله ابرهه به کعبه. در ادامه خلیفه می‌نویسد که هدف تاریخ نزد ایرانیان نیز شناخت زمان کارها و حسابهایشان بوده است، پس از آن، از تاریخ هجری سخن می‌گوید که با هجرت حضرت رسول (ص) آغاز می‌شود.^(۲۰)

در مکه، و معلومات ویژه در مورد تاریخ دقیق بعضی از غزوات رسول و سرایا، اولین سربه کدام است. فرمانده آن چه کسی است، آگاهیهای دقیق در مورد والیان و کارگزاران، ذکر تاریخ دقیق جنگها و فتوحات اسلامی و تاریخ درگذشت خلفاء و والیان. برای روشن شدن دقت و جدیت وی در کتابت تاریخ چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

۱. غزوةالابواء: خلیفه ابتدا آنچه را که محمد بن اسحاق آورده ذکر می‌کند و اینکه اولین غزوه حضرت رسول است و در ۱۲ ماه صفر سال ۲ قمری واقع شده است. ولی وی به این اکتفا نمی‌کند و روایت دیگری از مدائنی می‌آورد که در آن آمده پیامبر در روز دوشنبه از ماه صفر برای انجام غزوه خارج شد و در ماه ربیع‌الاول از آن بازگشت.^(۲۳)

۲. غزوةالعشیره: خلیفه ابتدا روایت محمد بن اسحاق مورخ سیره را می‌آورد که زمان این غزوه را جمادی‌الاول سال دوم هجری می‌داند. وی بلافاصله روایت دیگری از مدائنی می‌آورد که غزوه را در ماه جمادی‌الاولی می‌داند و بازگشت رسول (ص) از آن را پنج روز مانده از این ماه می‌داند.^(۲۴)

۳. اولین سربه: خلیفه ابتدا روایت محمد بن اسحاق را می‌آورد که اولین سربه‌ای که بر امر رسول (ص) صورت گرفت در ماه ربیع‌الاول سال دوم هجری به فرماندهی عبیده بن حارث بود. بلافاصله بعد از آن می‌گوید: علی بن محمد مدائنی، اولین سربه به امر رسول را در ماه ربیع‌الاول سال دوم هجری و به فرماندهی حمزة بن عبدالمطلب می‌داند^(۲۵) و موارد مختلف دیگر که خلیفه روایت‌های گوناگون را در مورد یک واقعه می‌آورد. (نک: حوادث سال ۱۴ هجری، ص ۱۱۴، حوادث سال ۹۹ هجری، ص ۳۳، و موارد بسیار دیگر).

پی‌نوشتها:

۱- برای شرح حال وی بنگرید به: ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ابن

عمادحنبلی شذرات الذهب، ج ۲، ص ۹۲، زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲- فواز، مقدمه تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۵.

۳- همان

۴- البدایة والنهایة، ج ۱، ص ۳۲۲.

۵- تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۳۴۶.

خلیفه بوده است.

همانگونه که در فوق آمد، "مدائنی" از استادان رسمی وی بوده و خلیفه بدون واسطه از وی نقل کرده است. گفته شده که در بخش فتوحات و اخبار دوره خلای نخست، پنجاه درصد نقلها از "مدائنی" و به احتمال از کتاب جمل، کتاب صفین و کتاب خوارج اوست.^(۱۹) از دیگر مشایخ وی که برخی صاحب کتابهایی بوده‌اند و محتمل است که وی از مکتوبات، آنها با اجازه و یا شفاهاً از آنها روایاتی را نقل کرده باشد، عبارتند از "ابوعبیده معمر بن مثنی" (د ۲۰۹)، "هشام کلبی" (د ۲۰۴)، "سحیم بن حفص" (د ۱۹۰) "ولید بن هشام قحذمی"، "عبدالله بن مغیره" و بسیاری دیگر.^(۲۰)

روش خلیفه بن خیاط در نگارش تاریخ

روش خلیفه روشی میانه است به این معنی که وی بین روش علماء حدیث و روش اخباریان در کتابت تاریخ جمع می‌کند و در بیشتر مواقع به روش اول متمایل است، چه بسا که وی مایل به علم حدیث و آشنا به احادیث است. گرایش وی به روش محدثین به وضوح در تکیه‌اش بر ذکر اساتید روایات و شرح حال رجال و طبقات ایشان و اینکه چه کسی از ایشان فوت کرده دیده می‌شود و همین طور در ارائه مطالب تاریخی برحسب سالشمار. علاوه بر این وی در اکثر مواقع بر روایات مدنی و شیوخ و روات ایشان اعتماد می‌کند.^(۲۱) در اینجا به دو روش از روشهای وی در کتابت تاریخ اشاره می‌کنیم.

۱. عدم تسامح وی در ذکر سند روایت، بویژه هنگام کتابت سیره حضرت رسول (ص). البته این روش وی به صورت یکسان در تمام کتاب رعایت نشده بخصوص در ذکر سند روایات از آغاز دولت اموی به بعد تساهل نشان می‌دهد و این روش را به شکلی گسترده‌تر در مورد نگارش تاریخ دولت عباسی ادامه می‌دهد.^(۲۲)

۲. عدم شتابزدگی در پذیرفتن روایات به ویژه که وی به بعضی از وقایع مهم در تاریخ اسلام علاقه خاصی دارد. در واقع این ویژگی او از آنجا مشخص می‌شود که وی با جدیت تمام به جستجوی روایات و معلومات صحیح می‌پردازد که با هدف و تفسیر وی از تاریخ که آن را معادل وقت می‌داند دلالت دارد.

در جای جای کتاب وی ویژگی فوق مشاهده می‌شود به عنوان مثال اطلاعات ویژه در مورد تولد رسول (ص) و مدت اقامت وی

